



A Critique of the Distinction between Nominal Genitives and Attributive Genitives

Ali Pirhayati^{1✉}, Mahmood Bijankhan²

1- Ph.D. of Linguistics, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- Professor of Linguistics, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

Abstract

Tabibzadeh and Baradaran Hemmati (2015) argue that the Persian Genitive constructions can be divided into attributive genitives and nominal genitives based on six criteria including the possibility of displacing the nominal and attributive dependents, adding the plural suffix, and the possibility of scrambling or topicalization. Attributive genitives can both precede and follow adjectives. Nominal genitives, on the other hand, do not precede adjectives except for the cases that result in a meaning shift or ungrammaticality of noun phrases. They emphasize a peculiar characteristic of Persian Ezafe constructions, but they are not successful in providing a proper explanation of it. In this article, we attempt to provide a brief account of their position, show some mistakes in their syntactic arguments, and criticize the difference between attributive genitives and compound nouns.

Keywords: compound noun, noun phrase, nominal genitive, attributive genitive, Ezafe construction.

Citation: Pirhayati, A., Bijankhan, M. (2021). A Critique of the Distinction between Nominal Genitives and Attributive Genitives. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (31), 117-127. (In Persian)





نقدی بر تمایز مضاف‌الیه اسمی و مضاف‌الیه وصفی

علی پیرحیاتی^۱، محمود بی‌جن‌خان^۲

۱- دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ۲- استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

طیب‌زاده و برادران همتی (۱۳۹۴) براساس معیارهای مختلف، نقش اسم دوم در ساخت‌های اسم + کسره اضافه / اسم را به دو نوع مضاف‌الیه اسمی و مضاف‌الیه وصفی تقسیم می‌کنند. آن‌ها به‌درستی برخی ویژگی‌های مغفول‌مانده گروه‌های اسمی زبان فارسی را تأکید می‌کنند، اما به نظر می‌رسد در توصیف صحیح این ویژگی‌ها ناموفق هستند. اول اینکه آن‌ها معیارهای مناسبی برای تشخیص مضاف‌الیه وصفی و تمایز آن با ساخت‌های دیگر ارائه نمی‌دهند. دوم اینکه مواردی که به‌مثابه نمونه‌های مضاف‌الیه وصفی مد نظر دارند، با وجود شباهت کلی‌شان، تفاوت‌های ماهوی با یکدیگر دارند و نمی‌توان آن‌ها را در یک دسته قرار داد. سوم اینکه آن‌ها در نهایت معیارهای قطعی یا جامع و مانع برای تشخیص مضاف‌الیه وصفی به‌دست نمی‌دهند و آن را به عوامل بیافتی و کلامی وامی‌گذارند.

کلیدواژه‌ها: اسم مرکب، گروه اسمی، مضاف‌الیه اسمی، مضاف‌الیه وصفی، ساخت اضافه.

استناد: پیرحیاتی، علی؛ بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۹۹). نقدی بر تمایز مضاف‌الیه اسمی و مضاف‌الیه وصفی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و

گویش‌های غرب ایران، ۸ (۳۱)، ۱۱۷-۱۲۷.



۱- مقدمه

طیب‌زاده و برادران همتی (از این پس نویسندگان) (۱۳۹۴)، برپایه چند معیار و در چارچوب دستور وابستگی، نقش اسم دوم در ساخت‌های اسم + کسره اضافه + اسم (هسته + مضاف‌الیه) را به دو دسته مضاف‌الیه اسمی و مضاف‌الیه وصفی تقسیم کرده‌اند. مضاف‌الیه اسمی همان عنصری است که در دستورهای سنتی، مضاف‌الیه نامیده می‌شود و آنچه مورد تأکید نویسندگان است، ویژگی‌های مضاف‌الیه وصفی است. نویسندگان معتقدند که مضاف‌الیه وصفی یکی از وابسته‌های نحوی پسین هسته در گروه اسمی است و از آنجا که هم با اسم گزاره‌ای (در نقش مضاف) به کار می‌رود و هم با اسم غیر گزاره‌ای، پس بیشتر افزوده خاص است و گاهی هم نقش متمم دارد.

نویسندگان، عنصر دوم در این مثال‌ها را مضاف‌الیه وصفی می‌دانند: بالش پر؛ ماشین پرس؛ سرطان خون؛ دماغ کشتی؛ وزارت اطلاعات؛ مسائل روز؛ شورای نگهبان؛ معاونت بهداشت؛ مراسم عاشورا؛ روزنامه اطلاعات؛ عید نوروز؛ تیم فوتسال؛ دانشجوی فیزیک؛ نمایشگاه کتاب؛ روز چهارشنبه؛ مصرف بنزین و بازار بورس.

در ادامه، ضمن گزارش چکیده‌ای از محتوای مقاله پیش گفته، به اشکالات معیارهای مطرح‌شده، نقاط ضعف استدلال‌های نحوی، تمایز اسم مرکب با ساخت هسته + مضاف‌الیه وصفی و در نهایت نقد توصیف کلی نویسندگان از ساخت‌های اضافه زبان فارسی می‌پردازیم.

۲- معیارهای تمایز مضاف‌الیه وصفی و مضاف‌الیه اسمی

نویسندگان، معیارهایی را برای ایجاد تمایز میان مضاف‌الیه وصفی و مضاف‌الیه اسمی برشمرده‌اند. اول اینکه مضاف‌الیه وصفی را غالباً می‌توان هم پیش از صفت آورد و هم پس از آن، بی‌آنکه معنای گروه اسمی تغییر کند یا ساخت آن غیر دستوری شود، اما مضاف‌الیه اسمی فقط پس از صفت قرار می‌گیرد؛ برای مثال اگر عبارت *اطاق خانه* (هسته + مضاف‌الیه اسمی) را در نظر بگیریم و بخواهیم صفت زیبا را به آن اضافه کنیم، بسته به اینکه زیبا را پس از مضاف یا پس از مضاف‌الیه اسمی بیاوریم، با دو معنای مختلف روبه‌رو خواهیم شد:

۱) الف. اطاق زیبای خانه [۳۳ الف]^۱ (اطاق زیباست)

ب. اطاق خانه زیبا [۳۳ ب] (خانه زیباست)

بنابراین، در جملهٔ دوم، زیبا به خانه بازمی‌گردد، نه به اطاق؛ اما در عبارت بالش پر هر صفتی را چه در جایگاه دوم و چه در جایگاه سوم بیاوریم، معنای عبارت تغییر نمی‌کند:

۲) الف. بالش پر زیبا [۴۴ الف]

ب. بالش زیبایی پر [۴۴ ب]

دوم اینکه اگر در عبارت هسته + مضاف‌الیه وصفی اسم دیگری را به‌مثابهٔ مضاف‌الیه دوم به عبارت بیفزاییم، آن اسم نه به مضاف‌الیه وصفی بلکه به هسته بازمی‌گردد:

۳) الف. بالش پر [۴۷ الف]

ب. بالش پر ما [۴۷ ب]

در جملهٔ (۳ ب)، ما به بالش اشاره دارد نه به پر، اما در گروه‌های اسمی متشکل از هسته + مضاف‌الیه اسمی، اگر اسم دیگری را در مقام مضاف‌الیه دوم به گروه اضافه کنیم، آن اسم به اسم بلافاصله پیش از خودش بازمی‌گردد، یعنی برای مثال در عبارت زیر، آن‌ها مضاف‌الیه باغ است و نه مضاف‌الیه در:

۴) در باغ آن‌ها [۵۰ ب]

به نظر می‌رسد این دو معیار تشخیص مضاف‌الیه وصفی مهم‌تر از معیارهای دیگر هستند؛ زیرا دربارهٔ تمام مواردی که نویسندگان برای نمونه آورده‌اند، صادق هستند. در ادامه می‌بینیم که عبارت‌هایی وجود دارد که هرچند این دو معیار دربارهٔ آن‌ها صدق می‌کنند، معیارهای دیگر برایشان صادق نیستند. معیار سوم آن است که برای جمع‌بستن گروه اسمی هسته + مضاف‌الیه وصفی علامت جمع را به‌طور معمول، هم می‌توان به هسته متصل کرد و هم به مضاف‌الیه وصفی:

۵) الف. بالش‌های پر [۵۱ الف]

ب. بالش‌پرها [۵۱ ب]

از سوی دیگر، برای جمع‌بستن گروه اسمی هسته + مضاف‌الیه اسمی علامت جمع را باید به‌الزام به هستهٔ گروه متصل کرد:

۶) الف. اطاق‌های خانه [۵۳ الف]

ب. * اطاق خانه‌ها [۵۳ ب]

نویسندگان تأکید دارند که الگوی آهنگ در مثال (۵ ب) مانند اسم‌های مرکب است، اما در ادامهٔ پژوهش تأکید می‌کنند که در این موارد با اسم مرکب روبه‌رو نیستیم. باید توجه داشت که اگر بپذیریم

علامت جمع به گروه اسمی هم اضافه می‌شود، یکی از مهم‌ترین معیارهای صوری تشخیص کلمه مرکب را ازدست می‌دهیم و در این صورت، توصیف نحوی بسیار پیچیده خواهد شد، زیرا تمایز گروه نحوی و کلمه مرکب تضعیف می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۹۲). این مسئله با مبانی دستور وابستگی نیز که در آن تمایز مشخصی بین گروه نحوی و کلمه مرکب وجود دارد، سازگار نیست (طیب‌زاده، ۱۳۹۱). در بخش بعدی پژوهش، این دیدگاه را نقد خواهیم کرد؛ اما در بررسی معیار سوم، می‌بینیم که عبارت‌های گوناگونی وجود دارد (از جمله برخی عبارت‌هایی که خود نویسندگان مثال می‌زنند) که در عین سازگاری با معیارهای قبلی، این معیار در مورد آن‌ها صادق نیست:

۷) الف. دانشجوی فیزیک درس خوان (معیار اول)

ب. دانشجوی فیزیک ما (معیار دوم)

ج. دانشجویهای فیزیک / * دانشجویفیزیک‌ها (معیار سوم صادق نیست)

۸) الف. تیم فوتبال قوی (معیار اول)

ب. تیم فوتبال ما (معیار دوم)

ج. تیم‌های فوتبال / * تیم‌فوتبال‌ها (معیار سوم صادق نیست)

معیار چهارم آن است که مضاف‌الیه وصفی به‌طور معمول با هیچ وابسته پیشینی بسط‌پذیر نیست،

ولی مضاف‌الیه اسمی با انواع وابسته‌های پیشین توصیف‌پذیر است.

۹) * بالشِ این پر [۵۵ ب]

۱۰) اطاقِ این خانه [۵۸ ب]

عبارت‌هایی را می‌توان مثال زد که در عین سازگاری با معیارهای قبلی، این معیار در مورد آن‌ها صادق نمی‌کند:

۱۱) الف. ایستگاه اتوبوسِ نزدیک (معیار اول)

ب. ایستگاه اتوبوس خیابان ما (معیار دوم)

ج. ایستگاه اتوبوس‌ها را رنگ زدند (معیار سوم)

د. ایستگاه این اتوبوس (معیار چهارم صادق نمی‌کند)

۱۲) الف. مدیر مدرسه لایق (معیار اول)

ب. مدیر مدرسه ما (معیار دوم)^۱

ج. یکی از مدیرمدرسه‌ها (معیار سوم)

د. مدیر این مدرسه (معیار چهارم صدق نمی‌کند)

در عین حال، باید توجه داشت در عبارتهایی که به‌گفته نویسنده‌گان، شامل مضاف‌الیه وصفی هستند، اسم دوم همواره در حالت عام به‌کار رفته و بنابراین آوردن کلمه اشاره از آنجا که این اسم را به مورد خاصی محدود می‌کند، اغلب باعث نادرستی یا بی‌معناشدن عبارت می‌شود؛ پس این معیار، به‌طور کلی معیار مناسبی برای تشخیص دو ساخت زبانی پیش‌گفته نیست. معیار پنجم آن است که عبارت هسته + مضاف‌الیه وصفی را به‌طور معمول نمی‌توان طی فرایند فکاً اضافه، مقلوب کرد:

۱۳) الف. بالش پر اینجاست [۶۱ الف]

ب. * پر بالشش اینجاست [۶۱ ب]

ازسوی دیگر، گروه اسمی هسته + مضاف‌الیه را می‌توان به‌راحتی مقلوب و فکاً اضافه کرد:

۱۴) الف. اطاق خانه قشنگ است [۶۴ الف]

ب. خانه اطاقش قشنگ است [۶۴ ب]

در این موارد هم می‌بینیم مثال‌های نقضی که در بحث از معیارهای قبل به آن‌ها اشاره شد، برای این معیار نیز مثال نقض هستند:

۱۵) اتوبوس ایستگاهش اینجاست.

۱۶) مدرسه مدیرش اینجاست.

ششمین معیار آن است که به‌طور معمول برای پرسش از مضاف‌الیه وصفی، فقط می‌توان از ضمیر پرسشی چی استفاده کرد:

۱۷) بالش پر [۶۷ الف]

بالش چی؟ [۶۷ ب]

ولی برای پرسش از مضاف‌الیه اسمی، از ضمائر پرسشی دیگری مثل کی، کی (چه کسی)، و کجا نیز

۱- می‌تواند هم به مدیر و هم به مدرسه مربوط باشد، ولی به‌رحال معیار دوم صادق است.

می‌توان استفاده کرد:

۱۸) الف. در باغ [۷۱ الف]

ب. در کجا؟ [۷۱ ب]

۱۹) الف. خانه علی [۷۲ الف]

ب. خانه کی؟ [۷۲ ب]

مثال‌های نقض این معیار عبارت‌اند از:

۲۰) الف. نماز صبح سروقت (معیار اول)

ب. نماز صبح من قضا شد (معیار دوم)

ج. نمازهای صبح / نماز صبح‌ها را اینجا می‌خوانیم (معیار سوم)

د. ؟ نماز این صبح را زود خواندم (معیار چهارم)

ه. ؟ صبح نمازش می‌چسبد (معیار پنجم)

و. نماز کی؟ (معیار ششم صادق نیست)

۲۱) الف. مدیر مدرسه لایق (معیار اول)

ب. مدیر کجا؟ (معیار ششم صادق نیست)

۲۲) الف. رئیس دانشکده سابق (معیار اول)

ب. یکی از رئیس دانشکده‌ها (معیار سوم)

ج. رئیس این دانشکده (معیار چهارم صادق نیست)

د. دانشکده رئیسش اینجا است (معیار پنجم صادق نیست)

ه. رئیس کجا؟ (معیار ششم صادق نیست)

۲۳) الف. معاون وزیر سابق (معیار اول)^۱

ب. معاون وزیرها تا یک ماه آینده مشخص می‌شوند (معیار سوم)

ج. معاون این وزیر (معیار چهارم صادق نیست)

د. وزیر معاونش اینجا است (معیار پنجم صادق نیست)

هـ معاون کی؟ (معیار ششم صادق نیست)

به این ترتیب، می‌بینیم مثال‌هایی که نویسندگان برای مضاف‌الیه وصفی به‌دست داده‌اند، به‌لحاظ رفتار زبانی، تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند و نمی‌توان آن‌ها را در یک دسته قرار داد.

۳- تمایز اسم مرکب و گروه اسمی

نویسندگان (۱۳۹۴: ۱۶۹) بر این باورند که مضاف‌الیه وصفی را نمی‌توان بخشی از اسم مرکب دانست و سپس دلایلی ذکر می‌کنند. اول اینکه وندهای تصریفی مانند علامت جمع در اسم‌های مرکب، در میان دو اسم قرار نمی‌گیرند و سپس نمونه گل‌خانه را ذکر می‌کنند:

(۲۴) گل‌خانه‌ها/ * گل‌ها خانه [۷۴]

این در حالی است که باید نمونه‌ای مشابه بالش پر از میان اسم‌های مرکب هسته‌آغاز مثل چادرنماز را برای مقایسه انتخاب کرد. می‌بینیم که این معیار تشخیص مضاف‌الیه وصفی در مورد چادرنماز نیز صادق است:

(۲۵) چادرهای نماز/ چادرنمازها

دلیل دوم نویسندگان این است که حذف جزء دوم اسم مرکب باعث بدساخت شدن یا تغییر معنای آن می‌شود و باز هم گل‌خانه را برای نمونه ذکر می‌کنند:

(۲۶) الف. رفتیم به گل‌خانه [۷۵ الف]

ب. * رفتیم به گل [۷۵ ب]

حال آنکه در چادرنماز به‌راحتی می‌توان جزء دوم را حذف کرد:

(۲۷) الف. چادرنماز خریدم.

ب. چادر خریدم.

دلیل سوم آن‌ها این است که برای افزودن صفت به اسم مرکب، آن صفت باید در پایان اسم مرکب قرار گیرد و نه در میان آن:

(۲۸) الف. گل‌خانه فرانسوی [۷۹ الف]

ب. * گل فرانسوی خانه [۷۹ ب]

می‌بینیم که به‌راحتی می‌توان صفتی در میان اسم مرکب چادرنماز قرار داد:

۲۹) الف. چادر نماز گل‌دار

ب. چادر گل‌دار نماز

دلیل چهارم نویسندگان این است که وقتی مضاف‌یهی به اسم مرکب اضافه شود، آن مضاف‌الیه به کل اسم مرکب برمی‌گردد:

۳۰) گلخانه ما (ما به کل گل‌خانه مربوط می‌شود) [۸۱ الف]

اما وقتی مضاف‌الیه به گروه‌های اسمی متشکل از یک اسم به‌علاوه یک مضاف‌الیه وصفی اضافه شود، آن مضاف‌الیه فقط به هسته گروه برمی‌گردد:

۳۱) بالش پر من بالش مال من است، پر مال من نیست [۸۱ ب]

باید در نظر داشت که در این وضعیت، بالش پر به‌طور دقیق مثل کلمات مرکب هسته‌آغازی همچون چادر نماز، تخم مرغ و چرخ خیاطی عمل می‌کند:

۳۲) چادر نماز من (من به چادر برمی‌گردد، نه نماز)

بنابراین هیچ‌یک از معیارهایی که نویسندگان برای تمایز اسم مرکب و مضاف‌الیه وصفی آورده‌اند، موجه نیست؛ از طرف دیگر، امکان افزودن وندهای تصریفی، از مهم‌ترین معیارهای تمایز کلمات مرکب با گروه‌های نحوی است (هاسپلمت و سیمز^۱، ۲۰۱۰: ۱۹۳) و اگر بپذیریم که وندهای تصریفی را می‌توان به گروه‌های نحوی نیز اضافه کرد، حداقل در توصیف گروه‌های نحوی زبان فارسی، با دشواری روبه‌رو خواهیم شد.

۴- جزء کلامی جدید

نویسندگان خاطر نشان می‌کنند که مضاف‌الیه وصفی، جزء کلامی جدیدی نیست و نمی‌توان یک جزء کلامی جدید برای تبیین ویژگی‌های مضاف‌الیه وصفی در نظر گرفت. استدلال آن‌ها برای رد این راه‌حل، آن است که مضاف‌الیه وصفی در ساخت‌های زبانی دیگر، رفتار عادی اسم را دارد و جزء کلامی جدیدی نیست؛ برای مثال پر در عبارت‌های دیگر، جمع بسته می‌شود یا هسته گروه اسمی واقع می‌شود:

۳۳) پر سفید / خانه سفید [۸۲ الف]

(۳۴) پرهای سفید / خانه‌های سفید [۸۳ الف]

باید در نظر داشت که اگر قرار باشد جزء کلامی جدید به‌مثابه راه‌حل این مسئله بررسی شود، نمی‌توان استدلال کرد که رفتار مضاف‌الیه وصفی در ساخت‌های دیگر، همچون اسم است؛ برای مثال فرض کنید ببینیم که جنگ‌زده در مثال زیر، ویژگی‌های صفت را ندارد:

(۳۵) جنگ‌زدگان به کشورهای همسایه مهاجرت کردند.

یکی از تبیین‌ها برای این رفتار جنگ‌زده آن است که بگوییم جنگ‌زده در این جمله در مقام اسم به‌کار رفته‌است. حال، آیا می‌توان گفت این تبیین به‌دلیل آنکه جنگ‌زده در ساخت‌های دیگر مثل کشورهای جنگ‌زده یا مردم جنگ‌زده همان رفتار صفت را دارد، قابل قبول نیست؟ به همین ترتیب، اگر بخواهیم تبیینی برپایه جزء کلام ارائه دهیم، باید برای مثال هر کدام از کلمات پریا پرس را دارای دو مدخل واژگانی در نظر بگیریم که یکی از آن‌ها اسم و دیگری یک جزء کلامی جدید است؛ البته در مورد برخی مضاف‌الیه‌های وصفی مثل پریا چرم، حتی می‌توان گفت که این جزء کلامی دوم همان صفت است. لازم به یادآوری است که نگارندگان این سطور، لزوماً با چنین راه‌حلی موافق نیستند؛ بلکه تنها به نقد چارچوب استدلالی نویسندگان پرداخته‌اند.

۵- تعریف جامع و مانع

نویسندگان در نهایت اظهار می‌دارند که تعیین اینکه آیا اسمی در نقش مضاف‌الیه اسمی به‌کار رفته یا مضاف‌الیه وصفی، «همواره منوط به گروه اسمی خاصی است که آن مضاف‌الیه در آن ظاهر شده است؛ یعنی فارغ از بافت نحوی و گاه حتی فارغ از بافت کلامی آن گروه اسمی نمی‌توان نوع مضاف‌الیه آن را تعیین کرد.» (همان: ۱۷۴). نویسندگان در این جمله، کلمه همواره را به‌کار می‌برند و تأکید دارند که فارغ از بافت نحوی نمی‌توان نوع مضاف‌الیه را تعیین کرد (آن‌ها برای بافت کلامی، کلمه گاه را به‌کار می‌برند). یک برداشت از این جمله می‌تواند آن باشد که حتی در مثال‌هایی که خود نویسندگان فارغ از بافت نحوی آورده‌اند، نمی‌توان مضاف‌الیه وصفی و مضاف‌الیه اسمی را تعیین کرد؛ به‌عبارت دیگر، برای مثال خانه در عبارت اطاق خانه (مثال‌های ۱ و ۶) ممکن است در یک بافت نحوی یا کلامی خاص، مضاف‌الیه وصفی باشد. اگر چنین باشد، با زیر سؤال رفتن مثال‌های دستوری و نادستوری پژوهش، کمابیش هیچ توصیف مشخصی از موضوع ارائه نشده است. برداشت دیگر از دیدگاه نویسندگان آن است که آن‌ها در جستارشان به نمونه‌های اعلامی مضاف‌الیه وصفی پرداخته‌اند که فارغ از بافت نیز معتبر

هستند و در نمونه‌های دیگر، ممکن است تشخیص این نوع مضاف‌الیه به بافت وابسته شود. نویسندگان در بخشی از مقاله به عبارت *پسران وزیر ناقص عقل* که در حکایتی از گلستان سعدی آمده اشاره می‌کنند و آن را شاهدی برای بافت‌محور بودن تشخیص مضاف‌الیه اسمی و مضاف‌الیه وصفی می‌دانند؛ زیرا در این عبارت، *ناقص عقل* به *پسران* بازمی‌گردد نه به *وزیر*. باید توجه داشت اول اینکه تفسیرهای دیگری از این عبارت وجود دارد و برخی صاحب‌نظران معتقدند که *ناقص عقل* به *وزیر* بازمی‌گردد (برای دیدگاه‌های مختلف در مورد تحلیل این عبارت، ر.ک: مجلد، ۱۳۹۰). حتی می‌توان این عبارت را بدون کسره اضافه خواند: *پسران وزیر ناقص عقل*. در این صورت *ناقص عقل* به *پسران* بازمی‌گردد و با ساختی استثنایی نیز روبه‌رو نیستیم. دوم اینکه حتی اگر *ناقص عقل* در این مثال به *پسران* اشاره کند، روشن است که این عبارت حداقل در فارسی امروز نادستوری است، پس نمی‌توان آن را به‌مثابه شاهدی برای توصیف زبان فارسی به‌کار برد.

اگر براساس نظر نویسندگان، عوامل بافتی را تا این حد در تمایز این دو نوع مضاف‌الیه مؤثر بدانیم، شاید نیازی نباشد که دو نقش مختلف برای مضاف‌الیه در نظر بگیریم، بلکه کافی است در توصیف ساخت نحوی گروه اسمی در زبان فارسی مشخص کنیم که اسم دوم در برخی شرایط بافتی می‌تواند همراه با هسته جمع بسته شود یا همراه هسته با صفت و اسم دیگری توصیف شود؛ از دیگر سو، حداقل می‌توانیم این شرایط بافتی را تا اندازه‌ای محدود کنیم، برای مثال اگر اسم دوم، اسم خاص باشد، یا به مصداقی خاص اشاره کند، دیگر نمی‌توان صفت را پس از اسم دوم آورد یا اینکه این شرایط بافتی در مورد نام نهادها یا عبارت‌هایی که در دستورهای سنتی باعنوان *اضافه توضیحی* توصیف شده، همواره صادق است.

۶- نتیجه‌گیری

در نوشتار پیش رو به نقد تمایز *مضاف‌الیه اسمی* و *مضاف‌الیه وصفی* در توصیف ساخت‌های اضافه در زبان فارسی پرداخته شد. ابتدا نشان دادیم معیارهایی که نویسندگان برای تشخیص مضاف‌الیه وصفی ارائه می‌دهند، به‌هیچ‌وجه نتایج یک‌دستی ندارند و میان این معیارها تضاد وجود دارد؛ به‌عبارت دیگر، این معیارها درباره برخی عبارت‌ها صدق می‌کنند و با برخی دیگر ناسازگار هستند؛ سپس استدلال کردیم تمایزهایی که نویسندگان میان اسم مرکب و ساخت هسته + *مضاف‌الیه وصفی* قائل می‌شوند، معتبر نیستند و می‌توان بسیاری از مثال‌هایی را که آن‌ها به‌منزله نمونه‌های اعلای ساخت هسته + *مضاف‌الیه وصفی* ارائه می‌دهند، اسم‌های مرکب هسته‌آغاز به‌شمار آورد که هنوز در تمام موارد

کاربردشان به اسم مرکب تبدیل نشده‌اند و به‌مثابه گروه اسمی هم به‌کار می‌روند. در نهایت، به نقد کلیت توصیف نویسندگان پرداختیم و نشان دادیم راهی طولانی تا توصیف جامع ساخت‌های اضافه زبان فارسی در پیش داریم؛ البته روشن است که مقاله نویسندگان گامی مهم در این مسیر به‌شمار می‌آید و باید آن را مغتنم شمرد.

منابع

- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). *دستور زبان فارسی*. تهران: مرکز.
- و نوید برادران هم‌تی (۱۳۹۴). دو نوع وابسته اضافه‌ای در زبان فارسی: مضاف‌الیه اسمی و مضاف‌الیه وصفی. *ادب‌پژوهی*، ۹ (۳۲)، ۱۵۱-۱۷۲.
- مجد، امید (۱۳۹۰). دو تحلیل تازه از ساختمان صفات در زبان فارسی با توجه به: ۱. پسران وزیر ناقص‌عقل، ۲. تای تأنیث. *فصلنامه زبان و ادب پارسی*، ۱۵ (۴۷)، ۳۹-۵۰.

Reference

Haspelmath, M. & A. D. Sims (2010). *Understanding Morphology*. 2nd edition. London: HodderEducation.